

نقل از مقتطف ذی قعده ۱۳۴۷

ترجمه حسین مسرور

از مقالات مسلسل (تاریخ طب نژد عرب)

خطابه دکنر یوسف حرینز مصری در پاریس

(رازی)

آقایان: اشخاصی را که از فحول اطباء و جراحان و کیمیائیان ذکر کردیم هر يك در فن خود عالمی بزرگوار و نابغه عالیمقدار بوده اند - منجمله رازی که منسوب است به (ری) گذشته از هر چیز طبیبی بی نظیر، مردی مهربان، شخصی رحیم بوده، بیماران و خستگان را گرد آورده برای ایشان وظیفه و مخارج برقرار میساخت - شخصاً يك جمعیت خیریه بشمار میرفت: عالمی صحیح - الاستدلال و پزشکی درمان بخش بود که شبانه روز خود را در اینکار میگذراند، الی آخر صفات عالیة که این شیخ جلیل القدر را محبوب قلوب ساخت - راستی جا دارد که آقایان محصلین طب در پاریس تصویر او را بر فراز یدش طاق جلوخان مدرسه طب مشاهده کنند، در صورتیکه ابوالقاسم خلف بن عیاش زهراوی و ابوعلی رئیس بن سینا هم پهلوی او واقع شده اند.

رازی در شعب گوناگون دارای تالیفات بسیاری است که بالغ بر صد بلکه بیشتر از آن تالیفات بدست ابن ابن اصیبه رسیده است. ولی آنچه در این مقاله مربوط به مبحث ماست دو جلد از آن کتب است:

منصوری و حاوی.

این دو کتاب در قرن دوازدهم از عربی بلاتینی ترجمه شده و در پاریس

ومون ویل تدریس شده است - برای کتاب حاوی که اسمش در لاتینی *Contenens*

میباشد اتفاقاتی واقع شده که ذکرش در اینجا پسندیده است از آنجمله تالیف مزبور بمعرض انتشار گذاشته نشد مگر بعد از مرگ خود زاری که ابن عمید وزیر و ادیب معروف آنرا منتشر ساخت .

دیگر آنکه هنگام رسیدن کتاب حاوی بتونس صاحب آن پای برهنه تا بیرون شهر باستقبال کتاب رفت ، همان قسم که اهل طلیطله در موقع ورود تالیفات دیوسقو ریدوس به آن شهر معمول میداشتند .

دارالعلم طبی پاریس در قرن چهاردهم احتیاج ببعضی اصلاحات پیدا کرده مبلغی پول لازم داشت وهیچکس نبود که پول باو بدهد - تا آنکه کتاب حاوی رازی را دوبار گرو گذاشت وشخص صراف هیچ چیز گرانبھائی را غیر از کتاب حاوی قبول نکرد - اینموضوع را مفصلاً در فصل مخصوص راجع بمدرسه طبی پاریس در مقالات خود شرح داده ام .

ابن است آقایان ، مقام رازی و تالیفاتش در شرق و غرب - چند هفته قبل يك نسخه خطی از تالیفات معروف رازی را موسوم به فاخر در کتابخانه وطنی پاریس دیدم - نسخه مزبور اخیراً بکتابخانه رسیده است ، مسیو بلوشه یکی از رفقای من که عضو کتابخانه است اظهار میداشت که این نسخه از بقایای قرن دوازدهم است - پرفسور بوشو در وصف رازی میگوید : رازی يك قسم آبله را مشاهده کرده است که بشور آن روشن و بهم چسبیده مانند حبابی از روغن روی جسم نمایان میشود ، مشار الیه عاقبت این قسم آبله را وخیم میداند الحق و الانصاف من تعریفی بهتر از این برای آبله نیافته ام ، بلکه درست تر از آنچه رازی در اینباب دریافته است - و نیز مشار الیه نخستین کسی است که راجع بامراض کودکان و واجبات شخص طبیب چیز نوشته وتحقیق کرده است ، آقایان ، در موضوع آبله صرف نظر از اینکه يك قسم آن در اوایل قرن دهم میلادی

مملکت ایران را فرو گرفته قسم دیگر آن را سراغ دارم که در نیمه دوم قرن هفتم میلادی شیوع داشته است - آغانی در جلد ۱۶ صفحه ۳۳ مینویسد : معاویه یکدسته قشون برای جنگ تابستانی بطرف روم فرستاد، قشون مزبور مبتلا بآبله شده اکثر ایشان تلف شدند، یزید پسر معاویه در آن موقع با زنش ام کلثوم در دیر مران سرگرم عیش و نوش بود، همین که خبر این واقعه باو رسید گفت :

إذا ارتفعت علی الانماط مصطباً

بدیر مران عندی ام کلثوم

فما ابالی بما لاقت جنودهم

بالفر قدونة من حمی ومن موم (۱)

این شعر بپدرش رسیده گفت : قسم بخدا باید بانها ماحق شوی تا بتوهم برسد آنچه بایشان رسید - یزید بیرون رفته بمسلمین پیوست و بجنگ پرداخت تا بقسطنطنیه نزدیک شد - دید دوقبه بر پا شده و روپوشی از دیبا بر آن کشیده اند - همینکه مسلمین شروع بحمله میکنند از درون یکی از آن قبه ها صدای دف و طبل و ساز شنیده میشود، همینکه روم حمله میکنند همان صداها از قبه دیگر بلند میشود یزید از کیفیت آنها پرسید گفتند : در آن قبه دختر امپراطور روم است و در این يك دختر جبلة بن ابهم که هر يك از آنان برای کار های جمعیت خودش اظهار سرور و نشاط میکنند - یزید گفت : قسم بخدا این دختر را (دختر امپراطور) اسیر خواهم کرد سپس قشون را فرمان داده حمله برد تا لشکر روم را شکست دادند و بشهر عقب نشاندند و خود با گرز آهنین که در دست داشت بدروازه کوفته آنرا شکست و صفحه از طلا بانجا کوبید چنانکه صفحه مزبور تا کنون بدروازه قسطنطنیه

(۱) موم - سخت ترین نوع آبله

باقیست نمیدانیم اشخاصی که بعد از ابو الفرج اصفهانی اسلامبول را دیده اند آن صفحه را ملاحظه کرده اند یا نه ولی اثر يك اتحاد قومی که در ضمن این حادثه مشاهده میشود با کوه های طلا برابر است چه رسد بیک صفحه .

هر چند مورخین بشکل بشور آبله که در آن عصر شایع بوده هیچ اشاره نکرده اند - حتی هیچ يك از آنان اگر چه مختصر هم باشد شکل قرحه هائیکه امرؤ القیس بن حجر کندی ملقب بذی القروح صاحب معلقه مشهور بسبب آن مرده است ذکرى ننموده اند ، جائی که میگوید :

بکی صاحبی لما رای الدرب دونهم و ایقن اننا لاحقان بقیصر ا

من میخواهم معتقد بشوم که مشار الیه از قربانیهای آبله بوده است - جای تاسف است که رازی با او معاصر نبود تا معالجه امرء القیس را کرده مهربانی ها و پرستاریهاییکه در حق مرضای خود ابراز میکرد در باره او نیز عهده دار گردد تا این شعر را در حق خودش نکوید :

اجارتنا انا غریبان هیمنها وکل غریب للمغریب نسیم

این بود آقایان يك صفحه از زندگانی رازی ابوبکر - مشار الیه ابتدا عهده دار امور بیمارستانهای ری بود پس از آن ببغداد آمده با داشتن همان رتبه در آن شهر وفات یافت بالغ بر یکهزار سال قبل - هر گاه بدانید که مشار الیه پس از آنکه بشغل صرافی اشتغال داشت داخل امور طب گردید تصدیق خواهید کرد که طالب ثروت و مال نبوده است .

میگویم پیش از هزار سال بمناسبت اینکه من دو هفته قبل مقاله بزبان فرانسه برای یکی از روزنامه های قاهره فرستادم ، بمناسبت اینکه مجمع طبی بین الدولی در آنجا تشکیل شده بود ، و در آن مقاله باعضای مجمع پیشنهاد کرده بودم که چون ده قرن تمام از فوت رازی میگذرد خوبست جشن هزار ساله بنام او ترتیب دهند ، زیرا مطابق

صحیح ترین اقوال مشارالیه در سال نهصد و بیست و چهار میلادی وفات یافت - در آنصورت شما امروز بیاد رازی جشن هزار ساله او را گرفته اید - نشنیده اید که در هنگام احتضار میگوید:

لعمری ما ادری و قد آذن البلی يعالج ترحال الی این ترحالی
و این محل الروح بعد خروجه من الهیکل المهجور والجسد البالی

خداوند رازی را بشماره نیکبهایش بیآمرزاد - بسیاری از کتب خطی او امروز در یاریس در قسمت خطی کتابخانه ملی موجود است حتی مرهمی هم در قرا بادین با اسم او موسوم به (کرینات دوپلم) معمول میباشد

(ابن سینا)

اما قرن یازدهم میلادی - آقایان - در افق این قرن ستاره درخشان دیده میشود ، دارای تابشی مخصوص و نوری دهشت خیز یعنی ابورئیس بن سینا صاحب قانون و سیاسی فلکپی و وزیر لاهوتی و شاعر و عالم سراسر علوم عصر خویش ، کتاب قانون او در قرن دوازدهم میلادی بخط لاتینی نقل شده بقلم جیرار گرمانی و قرنهای دراز موضوع تدریس در مدارس عالیہ فرانسه و اروپا بوده است .

و اما جیرار ، در اینجا مقتضی دانستم که چند کلمه راجع باو یاد آور شوم - اروپا مدیون این مرد است بواسطه بیشتر خدمات او که از قرن دهم تا قرن شانزدهم صفحه اروپا را فرا گرفته - مشارالیه هشتاد جلد کتاب از بزرگترین تألیفات عربی در طب و هیئت و ریاضیات و زراعت و دوا سازی ترجمه کرده که اسامی شایعه این علوم خود دلیل عربی الاصل بودن آنهاست .

مشارالیه در عرب سر حلقه مترجمین کتب عربی به لاتینی محسوب میشود چنانچه حنین بن اسحق و جبیش - سرسلسله مترجمین یونانی بعربی میباشد